

فراز و فرود حماس و جنبش‌های اسلامی فلسطین در گفت و گو با خالد القدومی

مدخل

دکتر خالد القدومی شاید رسانه‌ای‌ترین نماینده جنبش مقاومت اسلامی (حماس) در ایران باشد. علاقه او به یادگیری سریع زبان فارسی و تحصیل در رشته ایران‌شناسی به رغم دانش پزشکی او نشان از عزمی راسخ برای فعالیت همه‌جانبه در ایران دارد. ولی افسوس که تقدیر به گونه‌ای رقم خورد که در بدترین دوران روابط حماس با ایران، وی در این مسئولیت جای گرفت و شاید مسئولین حماس او را به همین دلیل که اوضاع بدتر از این نشود روانه تهران کردند.

اوضاعی که پس از بیداری اسلامی در منطقه ایجاد شد و امید می‌رفت که پایه‌های لرزان رژیم صهیونیستی را سست‌تر از این کند ولی وضعیتی ناخواسته را به جهات ذیربط تحمیل کرد.

حماس مابین تحولات سوریه از یک‌سو و قدرت یافتن اخوان المسلمین از سوی دیگر، دست به یک تصمیم مهم زد که تبعات آن تاکنون برایش زیان بار بوده است و تأسف بارتر اینکه جبهه مقاومت یکی از پایه‌های خود را از دست داد و نتوانست در جبهه تازه‌گشوده‌شده علیه صهیونیسم در سوریه، این گروه مقاوم را در کنار خود داشته باشد.





تحولات مصر و سوریه حداقل در یک نگاه ابتدایی برای حماس یک پیامد اساسی دارد و آن تجدید نظر است؛ شاید بدون هزینه و شاید هم با هزینه‌های گزاف. با توجه به آنچه از دکتر القدومی در این مصاحبه دریافته‌ایم و از حماس سراغ داریم مذاکره با صهیونیست‌ها خط قرمز است. به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی محال است و آزادی تمام فلسطین آرمان حماس است. پس حماس در جبهه مقاومت باقی خواهد ماند. باشد که در آینده نزدیک با رویکردی صائب و سالم در قامت واقعی مقاومت در دامان حامیان آزادی قدس شریف خوش بدرخشد. آن گونه که شایسته خدمت در مسیر رهایی قبله اول است.

۱۵ خرداد: سؤال را به صورت کلی از دلایل پیدایش جنبش مقاومت اسلامی «حماس» مطرح می‌کنم. چه شد که در مقطعی بحث اسلام در مبارزات مردم فلسطین مطرح شد؟ ما تا پیش از این شاهد حضور و فعالیت گروه‌هایی بودیم که با دیدگاه ناسیونالیستی، سوسیالیستی یا کمونیستی در جریان مبارزات ملت فلسطین نقش داشتند. ولی از یک دوره به بعد، جریان‌های اسلامی هم وارد شدند و اول جنبش جهاد اسلامی و بعد جنبش مقاومت اسلامی «حماس» ظهور کردند. بفرمایید چه شد که یک دفعه مردم فلسطین به سمت اسلام و راهکارهای اسلامی در مقابله با رژیم صهیونیستی سوق پیدا کردند؟

دکتر القدومی: بسم الله الرحمن الرحیم. از اینکه این فرصت ارزشمند را برای مصاحبه با مجله وزین خودتان در اختیار من قرار دادید تشکر می‌کنم. تاریخ بخش لاینفک تمدن انسانی است و کسی که تاریخ و گذشته‌ای ندارد، جایی در وضعیت حاضر و آینده ندارد. متأسفانه این سؤال هم نشان می‌دهد که دام پهن شده از زمان پایان جنگ جهانی دوم و دوره استعمار و روی کار آمدن میراث‌داران استعمار در جهان عرب و اسلام در حال گسترش است. این دام همان محکوم کردن جریان میانه‌رو و معتدل اسلامی و تلاش برای حذف آن است. بعد از جنگ سال ۱۹۴۸ در فلسطین، مقامات و نظام‌های عربی سعی در محکوم کردن هر چیزی داشتند که نام اسلام بر روی آن اطلاق می‌شد. دلیل این مدعا این است که جریان ناسیونالیسم عربی و سوسیالیسم یا جریان چپ‌گرای عربی، هر چیز خوب و قهرمانانه را به خود و جنایت‌ها را به جریان اسلامی نسبت می‌دادند. متأسفانه مسلمانان در تاریخ شفاهی ضعیف هستند. وقتی به تاریخ شفاهی برمی‌گردیم، می‌بینیم که جماعت اخوان و گروه‌های اسلام‌گرا و اندیشمندان اسلامی و حتی انقلابی فلسطین و رهبران آن، از زمان پایان حکومت عثمانی در جهان عرب، حضور فعال



داشتند؛ مانند حاج امین حسینی مفتی فلسطین، نه ناسیونالیست بودند و نه ناصری و نه سوسیالیست؛ کاظم حسینی از اهالی قدس که پدر وی در زمان عثمانی مفتی بود، نه ناصری و نه چپ‌گرا و نه سوسیالیست بود. همه این آقایان و رهبران، اسلام‌گرا بودند. **۱۵ خرداد:** به نکته خوبی اشاره کردید. در واقع خیلی سریع وارد بحث شدید. ما از دهه ۶۰ میلادی به بعد می‌بینیم که وقتی کشورهای عربی در مواجهه با رژیم صهیونیستی دچار رکود می‌شوند (به ویژه پس از جنگ سال ۱۹۴۸ و جنگ سال ۱۹۵۶)، گروه‌های فلسطینی وارد عرصه مبارزه می‌شوند. در آن مقطع، این گروه‌ها عمدتاً یا چپی و سوسیالیستی بودند یا ملی و ناسیونالیست. مادر آن مقطع گروه‌های اسلامی به هیچ عنوان نداشتیم. چرا؟

دکتر القدومی: من برای ملموس شدن این مسئله، به جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کنم. ایران تنها در دوره پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران با مسئله فلسطین آشنا نشده است. آیت‌الله کاشانی، به عنوان عالم دینی و آقای مصدق به عنوان یک ناسیونالیست ملی‌گرای دموکرات، آیت‌الله خمینی مرجع عالیقدر ایران در آن زمان و حتی در دوره‌ای که در نجف حضور داشتند، طرفدار فلسطین بودند و همه این‌ها در دوره قبل از انقلاب بود؛ اما اسلام‌گرایان در تاریخ مکتوب کجا هستند؟ تاریخ مکتوب زیاد به آنها و فعالیت‌هایشان نپرداخته است. در آن زمان جنابیتی علیه جنبش‌های اسلامی و مکاتب و اندیشه اسلامی در جهان عرب و اسلام به نفع میراث‌داران استعمار انگلیسی و به نفع بازمانده‌های استعمار انگلیس صورت گرفت و جریان‌های اسلامی از صحنه حذف می‌شدند. البته این نمی‌تواند دلیلی بر مسئول نبودن ما اسلام‌گرایان در قبال وظایف تاریخی‌مان باشد. ما این مسائل را ثبت و ضبط نکردیم و دقت کافی به آنها مبذول نداشتیم و کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است، مربوط به دوره‌های بعدی یعنی اوایل قرن بیستم بود. اما درباره فعالیت‌های صورت گرفته مسئله فرق می‌کند. در تاریخ فلسطین می‌خوانیم که امام حسن البنا ۱۰ هزار نیروی مبارز آموزش دیده و آماده را برای اعزام به فلسطین آماده کرده بود که جمال عبدالناصر آنها را از مرزهای فلسطین برگرداند. عبدالقادر حسینی در زمان جنگ قسطل در اطراف قدس به تمامی عرب‌ها و اتحادیه عرب اعلام کرد که سلاح ما تمام شده است، اما هیچ کدام از این طرف‌های ناسیونالیست حاضر به ارسال سلاح به آنها نشدند. اگر کمی در جزئیات توجه کنیم، این مسائل را به وضوح می‌بینیم. درباره نبود تشکل‌ها و احزاب اسلام‌گرا در آن برهه نیز باید بگویم که اسلام‌گرایان عادت به چنین کاری نداشتند. اسلام‌گرایان اصولاً اعتقاد دارند که ملت‌های ما، ملت‌های مسلمان هستند و از همین رو، تشکیل احزاب اسلام‌گرا



چندان مدنظر آنها نبوده است. البته من درباره تاریخ معاصر و دوران پس از فروپاشی دولت عثمانی صحبت می‌کنم. تمامی رهبران مبارز ملت فلسطین، یا حافظ کتاب خدا یا مفتی یا امام جماعت بودند و اعتقادی به جدایی از جامعه نداشتند؛ چرا که جامعه ما جامعه‌ای اسلامی بود.

۱۵ خرداد: با توجه به دیدگاه اسلامی مسلمان‌ها و فضای اسلامی که وجود داشته است، این سؤال مطرح می‌شود که اساساً چه فرقی بین گروه‌های اسلامی و گروه‌های سوسیالیستی وجود دارد؟

دکتر القدومی: این همان مسئله‌ای است که من می‌خواستم در ادامه به آن بپردازم. ناسیونالیست‌ها و دولت‌هایی که پس از استعمار انگلیس روی کار آمدند، بیشتر از اینکه دنبال اهداف ملی باشند، دنبال اهداف حزبی و گروهی بودند. در این دوره، شخصیت‌های اسلامی به فکر تشکیل حزب اسلامی نبودند؛ چرا که اسلام‌گرایان به دنبال بسیج عمومی بودند و نه تشکیل حزب. سوسیالیست‌ها و ناسیونالیست‌ها یک عامل حمایت‌کننده در خارج داشتند. حزب کمونیست در روسیه، سوسیالیست‌ها و چپ‌گرایان مصری نیز در روسیه حامی و پشتیبان داشتند. اما اسلام‌گرایان یا اخوان المسلمین بودند یا افسرانی بودند که با اخوان المسلمین ارتباط داشتند و سپس از ارتش جدا شدند. به عنوان مثال، در فلسطین جنبش اسلامی همان جنبش اخوان المسلمین بود. جماعت اخوان المسلمین در اواسط دهه ۷۰ سعی در ایجاد تغییر و اصلاحات در داخل را داشتند و آمادگی ورود به عرصه مبارزه نظامی آشکار علیه رژیم صهیونیستی را نداشتند. در این میان، افرادی از جریان اسلامی جدا شدند و شخصیت‌هایی مانند شهید یوسف نجار، کمال عدوان، خلیل وزیر و یاسر عرفات از بقیه فاصله گرفتند و همین‌ها بودند که جنبش فتح را تشکیل دادند و خود اخوانی بودند، اما تفکر اخوانی در زمینه اصلاح و تغییر و عملیات نظامی علنی را قبول نداشتند. من در صدد محاکمه تاریخ نیستم و نمی‌خواهم بگویم که چه کسی اشتباه کرد و چه کسی راه درستی در پیش گرفته است. اما این‌ها اتفاقاتی است که افتاده است و ما داریم تاریخ و حوادث آن زمان را بازگو می‌کنیم. در مصر، حملات واقعاً شدیدی علیه اخوان جریان داشت و این در حالی بود که اخوان در رأس جنبش‌های اسلامی قرار داشت و میلیون‌ها عضو در سراسر جهان اسلام در دوره عبدالناصر برای خود جمع کرده بود که اکثراً یا در زندان بودند یا تحریم شده بودند و به آنها اجازه مشارکت در فرآیند سیاسی مصر یا دیگر کشورهای عربی داده نمی‌شد و رهبر این جماعت ترور و شهید شده بود. همه این‌ها بر روی جنبش اسلامی در



داخل فلسطین تأثیر گذاشت؛ چه در کرانه باختری که جنبش اسلامی زیر نظر پادشاهی اردن فعالیت می‌کرد و چه در مصر که این جنبش زیر سلطه دولت عبدالناصر بود. ظلم و بازداشت‌ها همچنان ادامه داشت و در نتیجه جماعت اخوان و جنبش اسلامی اعلام کردند که تشکل‌های نظامی زیرزمینی تشکیل می‌دهند. در همین راستا، تشکیلات «اسره الجهاد» و «کتائب الجهاد» در غزه شکل گرفت؛ اما فرماندهان و رهبران آنها مشخص نبودند و دشمن نمی‌دانست که رهبر این تشکل‌ها کیست. اما در طرف دیگر، افرادی که از آنها نام بردم، جنبش فتح را تشکیل دادند و اعلام کردند که ما اسلام‌گرا هستیم و رویکرد اسلامی داریم و جنبش اسلامی هستیم. اما نکته مهم اینجا بود که عنصر ناصری و ناسیونالیستی در میان آنها نفوذ کرد و همان رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود که مجموعه عربی-ناصری رهبری آن را بر عهده داشت و در رأس همه آنها هم عبدالناصر حضور داشت و اعضای دیگر آن عبارت بودند از: احمد شقیری، فتحی احمد؛ و پس از آن یاسر عرفات با رویکرد ناسیونالیستی روی کار آمد. در نتیجه ترکیب این رویکرد ناسیونالیستی با دیدگاه اسلامی، جنبش «آزادی‌بخش ملی» شکل گرفت که اثری از عبارت «اسلامی» در اسم آن نبود. آنها مدعی اسلام‌گرایی بودند، اما تشکیلات ناسیونالیستی تشکیل داده بودند. بدین ترتیب بود که میان جنبش اسلامی و جنبش آزادی‌بخش ملی یا همان فتح فاصله افتاد. عبارت «فتح» در واقع برگرفته از ترتیب برعکس شده حروف اول نام این جنبش بود. چرا؟ یاسر عرفات می‌گفت اگر بخواهیم مختصر نام جنبش آزادی‌بخش ملی (حرکه التحریر الوطنیه) را استفاده کنیم باید عبارت «حتف» را به کار ببریم و حتف یعنی مرگ، اما ما نمی‌خواهیم بمیریم، بلکه می‌خواهیم پیروز شویم و برای همین این اصطلاح را برعکس کردند و عنوان «فتح» را برای آن انتخاب کردند.

ه/ خرداد: ما، نمی‌توانیم نقش جماعت اخوان المسلمین را در شکل‌گیری جریان‌های داخل فلسطین نادیده بگیریم؛ حتی همین حرکت‌های ملی هم به نوعی از اخوان سرچشمه گرفته‌اند. ولی چه شد که جریان اسلامی از جریان‌های ملی و جریان‌های سوسیالیستی قطع امید کرد و خودش پا به عرصه وجود گذاشت؟ به هر ترتیب یک فرق اساسی میان حرکت‌های ملی و حرکت‌های سوسیالیستی با حرکت‌های اسلامی وجود دارد.

تعریف ما از حرکت اسلامی در صحنه مبارزات مردمی فلسطین این است که اولاً مردمی است و مردم مسلمان در آن نقش دارند و ثانیاً سازش‌ناپذیر است و ثالثاً الگو و آن چیزی



که در نهایت مدنظر است، تشکیل یک واحد اسلامی با مشخصات اسلامی و با قواعد و چهارچوب اسلامی است. در باب ریشه‌یابی این حرکت‌ها دو نظر وجود دارد: یکی می‌گوید که اصلاً این حرکت‌های اسلامی هیچ ربطی به انقلاب اسلامی در ایران ندارد؛ چرا که زمینه آنها قبلاً توسط اخوان وجود داشت؛ و نظر دوم می‌گوید که همه این‌ها متأثر از انقلاب اسلامی در ایران است. در اوایل دهه ۱۹۸۰ چه در لبنان و چه در فلسطین این حرکت‌های اسلامی شکل گرفت. وقتی حرکت‌های اسلامی شکل گرفت، در واقع حرکت‌های ملی و چپ کاملاً تحت الشعاع قرار گرفتند؛ یعنی به حاشیه رفتند. تا پیش از این فرماندهان صهیونیست می‌گفتند که ما لبنان را با گروه نظامی موسیقی‌مان فتح می‌کنیم. آنها بیشتر متوجه سوریه، اردن، مصر و... بودند. اما همین لبنان با تأسی از الگوهای اسلامی در عین اینکه دولت لبنان هم درگیر جنگ نشد - فقط یک حزب اسلامی و حزبی که الگوهای اسلامی داشت - توانست ارتش صهیونیستی را شکست بدهد.

دکتر القدومی: عرب‌ها هشت بار با رژیم صهیونیستی جنگ کردند. در این جنگ‌ها، فضای فکری حاکم بر جهان عرب، متأثر از نقش دولت عثمانی بود. هیچ حزب ملی یا سوسیالیست یا چپ‌گرا نبود، بلکه همگی مجموعه فکری اسلامی بودند که به آن اصطلاحاً «خلافت عثمانی» می‌گفتند. این اصطلاح به این دلیل استفاده می‌شد که این دولت میراث‌دار حکومت اسلامی بود و همه بر روی نقش عثمانی‌ها تمرکز کرده بودند. طرف‌های داخل فلسطین اصولاً اسلام‌گراها بودند و هیچ انگیزه‌ای برای جست‌وجوی هویت حزبی نبود. هویت فلسطینی پس از هشت جنگی که میان عرب‌ها و رژیم صهیونیستی روی داد، از بین رفت. فلسطینی‌ها پس از جنگ سال ۱۹۷۳ دوباره به جست‌وجوی هویت گمشده خود پرداختند. مصری‌ها، سوری‌ها و عرب‌های ناسیونالیست و چپ‌گرا و اساساً اسلامی‌ها...

۱۵ خرداد: معذرت می‌خواهم آقای القدومی؛ من معتقدم که تمامی حرکت‌های ملی و سوسیالیستی در منطقه، اسلامی نبود. نظر شما چیست؟

دکتر القدومی: من فکر می‌کنم شما حرف‌های مرا درست متوجه نشده‌اید. من گفتم که روی کار آمدن جنبش‌های غیر اسلامی با حمایت طرف‌های خارجی صورت گرفت که پایه و اساس آن عربی و اسلامی نبود...

۱۵ خرداد: یعنی با منشأ خارجی بوده است، ولی می‌فرمایید که همه زمینه اسلامی داشته و بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی شکل گرفته‌اند.

دکتر القدومی: من گفتم که این جنبش‌ها در دوره حکومت عثمانی به شکل احزاب در

جهان عرب وجود نداشتند و پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و ورود استعمار انگلیس، فرانسه، روسیه و امریکا در صحنه ظهور پیدا کردند. این نفوذ، یک سری ویژگی‌های فکری داشت که دلیل اصلی آن مهاجرت مغزهای جهان عرب به غرب و نفوذ غرب به جهان عرب بود. من نمی‌خواهم در این مسائل ورود پیدا کنم. سؤال اساسی نحوه شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی بود. در سال ۱۹۸۲، خود اسراییلی‌ها پس از حمله به لبنان و جنگ با این کشور، در دکتترین نظامی این رژیم بازنگری کردند. آنها به این نتیجه رسیده بودند که افکار عمومی جهان عرب در حال تغییر و تحول است. در جنگ‌های هشت‌گانه، این درست است که عرب‌ها پیروزی واقعی کسب نکردند، اما در عین حال، اسراییلی‌ها به این نتیجه رسیدند که باید در حساب و کتاب‌های خود و در دکتترین نظامی‌شان بازنگری کنند. آنها اعتقاد داشتند که باید از خارج کمک بگیرند و پشتیبانی برای خود داشته باشند ولی دکتترین نظامی آنها تغییر کرد و به مجموعه‌های نظامی تبدیل شدند که اینجا جای بحث درباره آنها نیست. اما عنوان اصلی، «برتری کیفی اسراییل بر برتری کمی عرب‌ها» بود. این اصل اساسی بود و آنها سعی در دستیابی به بهترین تسلیحات و فناوری‌ها و حتی اقتصاد، سیاست و ارتش برتر داشتند تا در مقابل برتری کمی و عددی عرب‌ها بر آنها فائق آیند؛ چرا که عرب‌ها از لحاظ عددی برتر از اسراییل بودند و از همین رو، دولت عبری تلاش کرد که برتری کیفی کسب کند.

حتی در سال ۱۹۴۸ یعنی از زمان تأسیس اخوان در دهه ۲۰ تا جنگ سال ۱۹۴۸، هیچ مشکل و اختلافی میان اسلام‌گرایان و ناسیونالیست‌ها و ناصری‌ها وجود نداشت، اما وقتی میان ناصری‌ها و اسلام‌گراها اختلاف به وجود آمد، اسلام‌گراها و جنبش‌های اسلامی از صحنه حذف شدند. آنچه من می‌خواهم روی آن تأکید داشته باشم این است که نقش اسلام‌گراها و جنبش‌های اسلام‌گرای مبارز و مجاهد ریشه در اوایل دهه ۲۰ قرن گذشته دارد که آنها علیه انگلیسی‌ها و پس از آن علیه صهیونیست‌ها می‌جنگیدند. این مسئله تازه‌ای نیست، بلکه در یک مرحله از صحنه حذف شدند و فعالیت آنها ممنوع شد و به خاطر قدرت طرف مقابل و در مرحله بعد به خاطر کوتاهی خود اسلام‌گرایان در بعد استراتژیک و راهبردی به زندان افتادند؛ یعنی بعد استراتژیک آنها با کوتاهی مواجه شد. اما سؤال این است که چرا سوسیالیست‌ها و ناسیونالیست‌ها نتوانستند دستاوردی در فلسطین داشته باشند؟ دلیل آن این است که فلسطین دیگر برای آنها اولویت ندارد. دولت‌های میراث‌دار استعمار به فلسطین به عنوان یک برگ برنده نگاه می‌کردند که وقتی نیاز داشتند مسئله فلسطین را مطرح می‌کردند. به عنوان مثال، وقتی نظامشان





در معرض خطر قرار می‌گرفت، بحث فلسطین را پیش می‌کشیدند، اما هدف نظامشان آزادی فلسطین نبود. وقتی جمال عبدالناصر رهبری وحدت عربی با سوریه و جنگ یمن را بر عهده داشت و به خاطر عدم به رسمیت شناخته شدن از سوی عربستان سعودی، آن را تهدید می‌کرد که ۷۰ هزار مبارز به آنجا خواهد فرستاد، فلسطین هیچ محلی از اعراب در این ماجرا نداشت و اصلاً وارد این بحث‌ها نشد. دلیل دوم این بود که مبارزان فلسطینی به صلاح‌دید ناسیونالیست‌ها و جمال عبدالناصر مورد استفاده قرار می‌گرفتند و هر وقت آنها می‌گفتند وارد یک عملیات می‌شدند و هر وقت دستور می‌دادند از عملیات عقب‌نشینی می‌کردند. نظام عبدالناصر به حاج امین حسینی اجازه ترک قاهره و سفر به غزه را نداد و دولت فلسطین اجازه اعمال حاکمیت در غزه را نداشت و حتی احمد شقیری رئیس سازمان آزادی‌بخش نیز اجازه خروج از قاهره را نداشت و همان‌جا مانده بود. فعالیت‌های نظامی وی در همان چهار چوب مورد دلخواه نظام مصر صورت می‌گرفت. علاوه بر این دودستگی‌های زیادی در نتیجه اختلافات فکری و ایدئولوژیک در جهان عرب به وجود آمده بود. تشکیل محور سوریه و مصر در زمان قدرت گرفتن حزب بعث در سوریه و ناصری‌ها و جدایی ائتلاف سوریه و مصر، همه و همه حوادثی بودند که فلسطین اصلاً در آنها مطرح نبود، بلکه نتیجه عملکرد نظام داخلی آنها بود. الان اسلام‌گراها کجا هستند؟ اسلام‌گراها همان ملت‌ها هستند؛ اسلام‌گراها همان‌هایی هستند که به شدت از دست نظام‌های عربی ناراحت و خشمگین بودند. آنها همان افرادی بودند که به سمت شریف حسین^۱ به هنگام خروج از مسجدالاقصی تیراندازی کردند. «ضباط الأحرار» (افسران آزاده) ارتباط فکری و اسلامی با مصر و افرادی مانند عبدالناصر و عبدالحکیم عامر و نجیب داشتند. آنها نوعی توافق فکری اخوانی با اخوان داشتند؛ آنها بودند که ملک فاروق را طرد کردند. چرا؟ اصلاح جدید در سوریه و حسنی زعیم در مصر. چرا اثری از این اسامی در عرصه قدرت نیست؟ این ناشی از خشم ملت‌های عربی از نظام‌های قبلی و متهم کردن آنها به خیانت است. این‌ها همان اسلام‌گراها بودند. اما همان طوری که گفتم تفکر اسلامی تشکلی به شکل حزب نداشت و فقط جماعت اخوان المسلمین بود که در سراسر جهان عرب و اسلام ریشه دوانده بود. ولی اقدامات آن هم زیرزمینی و محرمانه بود و فعالیت نظامی علنی آن ممنوع بود. ما امروز در صدد محاکمه آنها نیستیم؛ چه درست و چه نادرست؛ بلکه من درباره حوادثی که در آن زمان روی داد صحبت می‌کنم. موجی که در دهه ۸۰ به راه افتاد عبارت بود از مجموعه‌ای از مبارزات دامنه‌دار اسلامی که به

۱. به نظر می‌رسد که منظور احتمالاً ملک عبدالله باشد.



شکل زنجیره‌ای طلایی از دوران رسول گرامی اسلام (ص) تا روزگار پیشوایان دینی و انقلاب اسلامی ایران رخ داد که تأثیر چشمگیری در جهان عرب و اسلام داشت؛ اما شما این مشترکات را مدنظر داشته باشید.

درباره اسلام‌گرایان در ایران و مبارزات ملی در فلسطین باید گفت که اسلام‌گرایان ایران نمی‌دانستند که در راه مسئله فلسطین با چه طرف‌هایی در داخل جهان عرب و اسلام تعامل داشته باشند و جنبش اسلامی کجاست؟ در آن زمان اثری از حزب اسلامی در فلسطین نبود؛ مگر جماعت اخوان المسلمین که اکثر فعالان آن در زندان‌ها محبوس بودند و اسلام سیاسی؛ از صحنه حذف شده بود. ایران دوره شاهنشاهی تلاش می‌کرد که نماد فحشا و وابستگی به غرب باشد. تصویری که فاصله زیادی با هویت واقعی ایران داشت. این اقدامات رژیم شاهنشاهی کاملاً عمدی بود، اما اسلام‌گرایان و مراجع بزرگوار^۱ دست به تظاهرات می‌زدند. آیت‌الله کاشانی در سال ۴۸ مردم را به خیابان‌ها می‌کشاند و در شهر اصفهان درباره مسئله فلسطین برای آنها صحبت می‌کرد یا آوارگان فلسطینی را پناه می‌داد و نظام حاکم در ایران را بازخواست می‌کرد که چرا به این افراد رسیدگی نمی‌کنید و واقعاً دست به کارهایی بزرگ می‌زد، اما داستان همان است. این کارها تحت لوای جنبش اسلامی صورت نگرفت. این‌ها همه اقدامات اسلامی بود و آیت‌الله کاشانی به عنوان یک رهبر اسلامی به منزله تاریخ اسلام در ایران است. همین ماجرا در جهان عرب نیز تکرار می‌شد. ایرانی‌ها به دنبال پیدا کردن نمادی از مسئله فلسطین بودند و این واقعاً کار مشکلی بود. مثلاً باسر عرفات؛ آیا وی اسلام‌گرا بود؟ ناسیونالیست بود؟ چه هویتی داشت؟ سازمان آزادی‌بخش فلسطین چه نقشی ایفا می‌کرد؟ اگر مصاحبه‌های حضرت امام در نجف و پاریس را پی‌گیری کنیم، می‌بینیم که حمایت‌های زیادی از مبارزان جنبش فتح انجام می‌داد و حتی خواستار پرداخت مستقیم زکات و خمس به مبارزان جنبش فتح شده بود؛ چرا که نماینده دیگری در فلسطین نمی‌دید. قبل از آغاز انقلاب اسلامی ایران، ملت ملی‌گرا و مسلمان ایران کجا می‌رفتند؟ لبنان و اردن و با رهبران فلسطینی دیدار می‌کردند تا به تبادل تجربیات و آموزش‌ها و تأسیس تشکل‌ها بپردازند؛ یعنی تمامی مسائل مشترک بود. ما نباید در مرحله قبل و بعد از یک مقطع خاص متوقف شویم. این یک زنجیره طلایی است که شخصیت‌ها و رهبران زیادی در آن ایفای نقش کردند. این یک رویکرد و نوعی عشق و علاقه نسبت به اسلام بود. روابط فلسطین با ایران کجا بود؟ آنها چه رابطه‌ای با هم داشتند؟ اصولاً ایرانی‌ها در فلسطین

۱. طبیعی است که در این مقطع فعالیت روحانیون لزوماً به معنای اقدام مراجع نیست.



دو مسئله ویژه را دنبال می‌کردند: قدس و مظلومیت. قدس قبله‌گاه نخست مسلمانان بود. ایرانی‌ها به چه دلیلی در امور فلسطین مداخله می‌کردند؟ قدس و حس مظلومیت مشترک. غیر از این‌ها چیز دیگری نبود. شاید شما بگویید چرا ایران در دوره قبل از انقلاب اسلامی چندان حضور و نقش آفرینی نداشت؟ چون که از نقشه جهان عرب و اسلام حذف شده بود و نقش دیگری را ایفا می‌کرد. اجازه دهید به رابطه ایران و جهان عرب در دوره قبل از شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران نگاهی داشته باشیم. شاید شما این اطلاعات را می‌دانید؛ اما از باب یادآوری ذکر می‌کنم. مثلاً همسر عبدالناصر چه کسی بود؟ تحیه کاظمی که پدرش ایرانی بود. یکی از دخترانی که شاه خیلی شیفته‌اش شده بود ولی فقط نامزد شدند و با او ازدواج نکرد، خواهر ملک حسین بود. این نشان می‌دهد که طرفین با هم ارتباط داشتند. نظام مصر یک نظام ناصری ناسیونالیست غیر اسلامی بود و در نقطه مقابل هم یک نظام غیر اسلامی در ایران حضور داشت. اما در عین حال، اسلام‌گرایان و انقلابیون دو طرف هم با یکدیگر ارتباط داشتند. اسلام‌گرایان انقلابی ایرانی با انقلابیون ناسیونالیست عرب و به ویژه فلسطینیان مقیم لبنان واردن در ارتباط بودند. شخصیت‌های زیادی در این زمینه ایفای نقش کردند که امام موسی صدر یکی از آنها بود و من نمی‌خواهم اسامی همه آنها را ذکر کنم؛ بلکه مسئله مهم نفس ارتباط بود. می‌دانید که یاسر عرفات درباره وصایای هفت‌گانه حضرت امام خمینی چه می‌گفت؟ به نوعی می‌خواست به طرف‌های دیگر فخر فروشی و برتری جویی کند. می‌گفت ما حسینی هستیم و بقیه عرب‌ها یزیدی هستند؛ یعنی عرب‌هایی که انقلاب فلسطین را تحریم کردند. من نمی‌خواهم بگویم این حرف دروغ است یا بخوایم خودم را برتر از وی بدانم. وی واقعاً مبارز بزرگی بود. اما می‌خواهم بگویم که چطور می‌خواست از احساسات اسلامی ایرانی‌ها و مظلومیت استفاده کند. در نتیجه این سؤال برای امام و دوستان ایشان مطرح می‌شد که با چه طرف‌هایی در جهان اسلام می‌خواهیم تعامل داشته باشیم. حرف شما درست است که اثری از تشکل رسمی واقعی که بتوان بر روی آن عنوان «جنبش اسلامی» گذاشت وجود نداشت که بخوایم بگویم چنین بود. نه فقط یاسر عرفات، بلکه بسیاری از تشکل‌های اسلامی در داخل ایران و خارج از آن، فکر نمی‌کردند که این جنبش اسلامی است که رهبری انقلاب اسلامی ایران را بر عهده خواهد گرفت. بلکه خیلی تشکل‌های ناسیونالیستی و کمونیستی مانند حزب توده، حزب سوسیالیست در سراسر جهان عرب و اسلام مطرح بودند. لذا کسی فکرش را نمی‌کرد که اسلام‌گراها و به ویژه حضرت امام خمینی (ره) رهبری انقلاب ایران را در دست خواهد گرفت.



۱۵ خرداد: این دیدگاه اسلامی با توجه به زمینه اسلامی که در منطقه وجود دارد، محرز است و بحثی در آن نیست. از تباطی هم که ملی‌گراها با اسلام‌گراها دارند، هیچ جای بحثی ندارد؛ ولی من به عنوان مثال از ایران شروع می‌کنم. در واقع وقتی مردم ایران با شاه به عنوان مهره امپریالیسم مبارزه می‌کردند، از گروه‌ها و دسته‌جات مختلف تشکیل شده بودند. چپی‌ها بودند، سوسیالیست‌ها بودند، ملی‌گراها بودند و اسلام‌گراها هم بودند. در ایران ما یک حوزه و علمای مسلمانی داریم که با شاه بودند. شاه را تأیید نمی‌کردند، اما علیه شاه هم اقدامی نکردند. چه دلیلی باعث شد که یک دفعه‌ای انقلاب ما با رویکرد اسلامی علیه شاه مبارزه کند و مبارزه را علنی کند؟ در واقع این عامل حرکت امام بود. حرکت امام چه دلیلی داشت؟ یک تعریف جدید از اسلام انقلابی. مادر ایران ملی‌گراهایی داشتیم که مسلمان و مفسر قرآن بودند، ولی می‌گفتند که فرصت بدید شاه خودش را اصلاح کند یا مثلاً شاه اینجا اشتباه کرده است و به او تذکر بدهید. حتی چپی‌ها هم چنین دیدگاهی داشتند؛ یعنی نمی‌گفتند که شاه از بین برود، آنها معتقد بودند که شاه را نمی‌شود از بین برد. ولی حضرت امام یک تعریف از اسلام انقلابی ارائه کردند. مادر عین حالی که حوزه را داشتیم، علما را داشتیم و مراجع را هم داشتیم، ولی ویژگی متمایز امام با دیگر فعالان و علما این بود که می‌گفت تا وقتی که شاه را با این تعاریف داریم اسلام را نمی‌شود پیاده کرد و درست هم می‌گفت. ماهمین صحنه‌رामी بریم در فضای مبارزات ضد صهیونیستی در منطقه. ما اخوان المسلمین را داریم با یک سابقه طولانی، مردم مسلمان را هم داریم، اکثر مردم منطقه مسلمان هستند؛ گرایش‌های اسلامی دارند و همه متدین هستند؛ ولی نیاز بود که یک دیدگاه اسلام انقلابی در برابر صهیونیست‌ها شکل بگیرد.

دکتر القدومی: معنای کلمه مجدد چیست؟ یعنی صاحب فکر و ایده جدید که معادلات را بر هم می‌زند. در هر دوره‌ای افراد نوگرا بودند که یکی از آنها حضرت امام خمینی (ره) بود. امام حسن البنا، اساس حرکتش چه بود؟ علیه انگلیسی‌ها فعالیت می‌کرد و در آن زمان اثری از صهیونیست‌ها و اسراییل نبود. مبارزات وی علیه انگلیس بود و هدف اصلی اش قدس. هدف اساسی اش تنها اصلاح وضعیت داخلی نبود.

۱۵ خرداد: اگر بخواهیم حسن البنا را به عنوان رهبر اخوان با اخوان پیوند بزنیم، من تاریخ اخوان را از زمانی که توسط ایشان شکل گرفت تا زمانی که در اوایل دهه ۵۰ شهید شد، یک تاریخ می‌بینم و دوران پس از شهادت حسن البنا را یک تاریخ دیگر می‌دانم.

۱. شاید به کار بردن مجدد یا نواندیش برای امام (ره) از سوی دکتر القدومی دلیلی داشته باشد که ترجیحاً از سوی ما به عنوان یک رهبر انقلابی واژه بهتری است.



دکتر القدومی: می‌خواستم همین جا برسیم و از اول مصاحبه تلاش داشتم همین مسئله را بگویم. همان طوری که گفتم در دوره تاریخی تأسیس جماعت اخوان تاشهدات امام حسن البنا اصلاً چیزی به غیر از اسلام وجود نداشت. مردم خواب بودند و یک نوگرا آمد و معادلات را بر هم زد. او ۲۰ سالش بود که در دانشگاه تدریس می‌کرد و بزرگترها سخنان و پندهای ایشان را روایت می‌کنند. او حتی به قهوه‌خانه‌ها می‌رفت تا مردم را بیدار کند و آنها را علیه حاکم و علیه انگلیسی‌ها به شورش تحریک کند. این همان انقلاب و فکر انقلابی است. فکر انقلابی تنها به اصلاح داخلی محدود نمی‌شود. جماعت اخوان در جاهایی که گروه‌های اسلامی قبلاً در آنجا در مصر حضور داشت، فعالیت نمی‌کرد، بلکه به اعضای خود توصیه می‌کرد که با رهبر این جنبش اسلامی در آن منطقه بیعت کنند تا اختلافاتی میان آنها بروز نکند.

تا سال ۱۹۴۸ هیچ اختلاف نظری میان امام شهید حسن البنا و علمای ناصری، ناسیونالیست‌ها و خارجی‌ها نبود، بلکه وی مردم را رهبری می‌کرد. اختلاف و درگیری از کجا شروع شد؟ زمانی که رقابت میان وی و شخصیت‌های دیگر آغاز شد؛ شخصیت‌هایی که خودشان را برتر از اصل موضوع می‌دانستند. همان طوری که عرض کردم امام حسن البنا ۱۰ هزار نیروی آماده آموزش دیده داشت و تشکیلات محرمانه نظامی تأسیس کرده بود و در بعد سیاسی نیز فعالیت می‌کرد. آنها تحمل این وضعیت را نداشتند و به همین خاطر امام حسن البنا را به شهادت رساندند و اخوانی‌ها را زندانی کردند؛ اما این حادثه اینجا (در ایران) اتفاق نیفتاد، بلکه ما اینجا با حادثه متفاوت مواجه بودیم. این جریان در ایران نیز نیاز به رهبران نواندیش داشت و عملاً رهبران زیادی ظهور کردند که در رأس آنها حضرت امام خمینی (ره) قرار داشت. همان‌طور که گفتم حضرت امام خمینی نواندیش واقعی پس از این دوره بود؛ نواندیشی جدیدی که در این دوره ظهور کرد. این مسئله مهمی است که باید به آن توجه داشته باشیم. به هیچ وجه نمی‌توان نقش حضرت امام در نهضت تغییر و نواندیشی را نادیده گرفت. وی حق بزرگی بر گردن مسلمانان دارد و من خودم به عنوان یک پژوهشگر مسائل ایران، صرف نظر از اینکه شاید از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک اختلاف نظر داشته باشم، معتقدم ابتکار حضرت امام خمینی (ره) در فرامتنی عمل کردن وی بود.

در مورد شخص شاه ایران نیز باید گفت که اوایل همسر وی محجبه بود^۱ و همان طوری که خود شما هم اشاره کردید خیلی از علمای حوزه مخالفتی با شاه نداشتند و می‌گفتند

۱. استناد دکتر القدومی در این خصوص در دسترس ما نیست و در این خصوص اطلاعی نداریم.

لزومی ندارد علیه وی قیام کنیم، تا اینکه حضرت امام خمینی (ره) آمد و دست به قیام علیه حاکم ستمگر زد که کشور و مردم را به انحصار خود درآورده بود. ویژگی شخصیتی دوم حضرت امام که باعث شد نسل قبل از ما به خیابان‌ها بریزند و در فلسطین، مصر، اروپا و انگلیس تصاویر حضرت امام خمینی را در دست بگیرند و وی را به عنوان یک نواندیش قبول داشته باشند، چه بود؟ وی خودش را تنها یک مسلمان نمی‌دانست، بلکه رهبری اسلامی بود که در رأس ملتی بزرگ قرار داشت و تمام دل‌ها را مجذوب خود کرده بود و حتی کمونیست‌ها که در درون مخالف وی بودند، در ظاهر نمی‌توانستند این مخالفت را بروز دهند. کمونیست‌ها از این مسئله خوشحال و خرسند نبودند که یک تفکر اسلامی توسط حضرت امام مطرح شود و وی از نجف تظاهرات داخل ایران را رهبری کند یا در پاریس سخنرانی کند و نتیجه آن برگزاری تظاهرات در ایران باشد. این بعد از شخصیت حضرت امام یک نوگرایی بود. وی نواندیش بود؛ چرا که دست به ابتکار زد و در زمان مناسب قیام کرد. همه این‌ها در جهان عرب و اسلام تأثیر گذار بود. این حوادث در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ روی داد که همان دوره مورد اشاره شما بود. این دوره سرآغاز عصر جدیدی در داخل جامعه صهیونیستی و دکتترین نظامی آن بود که مهاجرت گسترده به داخل فلسطین از آسیا و اروپا را تجربه می‌کرد و از سوی دیگر، جنبش‌های اسلامی و به ویژه حضرت امام خمینی، مردم را متوجه این خطر می‌کردند. حضرت امام تنها به مسائل داخلی ایران توجه نداشت، بلکه همه مسائل را به صورت یک بسته واحد در نظر می‌گرفت که مسئله فلسطین نیز در ضمن آن قرار داشت و اینجا ما شاهد احیای تفکر اسلامی هستیم. این تفکر اسلامی چه بود؟ این که هدف و مقصد نهایی ما قدس است. مشکل تمامی جنبش‌های تحول‌خواهی در جهان عرب که علیه رژیم صهیونیستی شکل گرفته بودند این بود که هدف نهایی خود را فلسطین قرار نداده بودند. آنها از فلسطین استفاده ابزاری می‌کردند، به مقاومت می‌گفتند که عملیات‌های نظامی انجام بده و بعد کمک‌های مالی‌شان به آن را متوقف می‌کردند. آنها تا مرزهای خاصی به این حمایت‌های خود ادامه می‌دادند و بعد آن را تنها می‌گذاشتند. جنبش تجدید و نوگرایی اینجا بود که شکل گرفت. بنابراین، این زنجیره طلایی از زمان حضرت رسول (ص) آغاز شد و پس از گذر از تمامی مراحل که ذکر کردیم و با ایفای نقش اشخاصی که از آنها نام بردیم، به اینجا رسید. همین جمال‌الدین افغانی یا اسدآبادی یکی از بزرگترین علما بود. چه کسی از میرزای شیرازی که در عراق بود خواست که فتوای تحریم تنباکو را صادر کند؟ جمال‌الدین افغانی بود. اما مهمترین نقش در این جنبش تجدد در ایران را حضرت



امام خمینی (ره) ایفا کرد.

۱۵ خرداد: سؤال دیگر این است که با توجه به اینکه ۶۵ سال از اشغال سرزمین فلسطین می‌گذرد، به نظر شما مهمترین مانع در نرسیدن مردم فلسطین به پیروزی و آزادی فلسطین چیست؟ شاید عوامل مختلفی وجود داشته باشد، اما مهمترین آنها چیست؟

دکتر القدومی: اینجا اجازه می‌خواهم فقط یک دقیقه درباره سؤال شما درباره انگیزه تأسیس جنبش حماس که با همین سؤال ارتباط مستقیم دارد، صحبت کنم و به آن پاسخ دهم. مشکل اصلی، رنگ باختن مفاهیم بود. مردم دیگر تفاوتی میان دوست و دشمن قائل نبودند. در سال ۱۹۷۴ عزیز بوتفلیقه رئیس جمهور کنونی الجزایر، وزیر خارجه این کشور بود و ریاست مجمع عمومی سازمان ملل متحد را بر عهده داشت. وی از یاسر عرفات خواست که به مجمع عمومی سازمان ملل بیاید و برای سران و مقامات کشورها سخنرانی کند. اما عرفات چه بیاناتی را اظهار داشت؟ وی تأکید کرد که اجازه ندهید شاخه زیتون از دستم بر زمین بیفتد. یعنی چه؟ یعنی من سلاحم را زمین می‌گذارم و شاخه زیتون را در دست می‌گیرم. وی با این سخنان خود به صهیونیستها اعلام کرد که من آماده گفت‌وگو هستم؛ آن هم چه زمانی! بعد از جنگ سال ۱۹۷۳. یعنی ما در اکتبر سال ۱۹۷۳ پیروز شدیم و در سال ۱۹۷۴ سلاح را کنار گذاشتیم. چرا؟ اینجا بود که قطار آرمان فلسطین از ریل خارج شد و انقلاب فلسطین در مسیر بیراهه قرار گرفت. اسلام‌گراها در آن زمان (یعنی در اوایل دهه ۱۹۷۰) سعی در پرورش نیروهای جوان داشتند و بدین ترتیب، مفاهیم معنای دیگری در ذهن جوانان فلسطینی پیدا کرد. البته تنها جوانان فلسطینی نبودند که با این وضعیت مواجه شدند، بلکه جوانان عربی نیز چنین وضعیتی داشتند. آنها هیچ توجهی به دشمن اصلی که همان رژیم صهیونیستی باشد، نداشتند و این مسئله برای آنها اهمیتی نداشت که ما باید این دشمن را از صفحه روزگار محو کنیم. تمام هم و غم گروه‌های اسلامی، تربیت نسل جوان در مساجد بود. در آن زمان نخست، باز تعریف مفاهیم اسلامی و دوم، اتخاذ برنامه سیاسی مشترک، در کانون توجهات قرار داشت. متأسفانه جریان‌های سوسیالیست و ناسیونالیست در جهان عرب و نه تنها در داخل فلسطین، اوضاع را در دست گرفتند و تا سال ۱۹۸۷ به همین شکل نگه داشتند؛ بلکه آنها ۱۷ سال نهضت اسلامی را به تعویق انداختند تا اینکه در سال ۱۹۸۷ انتفاضه نخست فلسطین شکل گرفت. بنابراین، مهمترین دلیل یا دلایلی که باعث شد فلسطین تاکنون از طریق احزاب ناسیونالیستی و سوسیالیستی و حتی اسلامی آزاد نشود، در درجه اول اختلاف مفاهیم ملی و اسلامی بود؛ چرا که در نقطه مقابل ما

دشمن صهیونیستی قرار داشت و امکان مذاکره با آن وجود نداشت. در داخل جامعه فلسطینی در این زمینه اختلاف نظر وجود داشت و در همان سال ۱۹۷۴ یعنی پس از گذشت نزدیک به ۳۰ سال از اشغال فلسطین، فلسطینی‌ها از آزادی وطن‌شان خسته و مأیوس شدند و گفتند ما در این مدت دست به گروگان‌گیری نظامیان و عملیات‌های نظامی زدیم و حتی دست به دامن جهان عرب شدیم، اما هیچ یک از آنها فایده‌ای نداشت؛ لذا باید وارد عرصه مذاکره شویم؛ اما جنبش اسلامی با این مسئله موافق نبود و این ناشی از همان اختلاف مفاهیم بود. مسئله دوم اینکه جنبش‌های آزادی‌بخشی که در کشورهای عربی شکل گرفتند، هدف از مداخله آنها در داخل فلسطین، آزادسازی فلسطین نبود، بلکه آنها در صدد حفظ نظام‌های خود بودند. در واقع آنها از مسئله فلسطین استفاده ابزاری می‌کردند و هر وقت نیاز داشتند از آن به عنوان برگ برنده بهره می‌گرفتند و سپس آن را دور می‌انداختند. لذا در ژانویه سال ۱۹۶۴ بزرگترین تجمع عربی در اتحادیه عرب تحت رهبری جمال عبدالناصر فعالیت می‌کرد. شعار آنها «فلسطین عامل وحدت ما» بود، اما واقعاً فلسطین چه جایگاهی در سیاست‌های آنها داشت؟ لذا، انحراف مسیر مبارزات اسلامی، عربی، فلسطینی و جنبش فتح باعث شد که نهادهای فلسطینی رنگ و بوی حزبی به خود بگیرند و درگیری‌هایی میان سوریه و مصر یا میان عربستان سعودی و مصر شکل بگیرد. سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی هم با بحران مالی مواجه شد که ایران و عربستان سعودی و اردن و عراق در آن حضور داشتند؛ یعنی در کل اختلافاتی در داخل جهان عرب و اسلام بروز کرد که فلسطین نقش اساسی در آنها نداشت، بلکه به عنوان برگه‌ای مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۱۵/ خرداد: در خصوص مطلبی که فرمودید بنده هم یک تعریفی دارم. به نظر من تشبیه درستی نیست بین انقلاب اسلامی در ایران و آن چیزی که در فلسطین در جریان است. درست نیست من این تشبیه را بکنم. ولی وقتی می‌گویند انقلاب اسلامی به پیروزی رسید در واقع این رهبری واحد، با تأسی از تعالیم اسلامی و مردم با ایمان بود که منجر به انقلاب اسلامی شد. به عبارتی اگر مردم وجود داشتند و مؤمن هم بودند به نظر ما کفایت نمی‌کرد. الگوی اسلامی هم اگر وجود داشت، مردم هم وجود داشتند باز هم انقلاب اسلامی به وقوع نمی‌پیوست. رهبری واحد باعث شد که این دو عامل برای تحقق پیروزی به کار گرفته شود.

دکتر القدومی: این همان مشکلی بود که ما داشتیم و از نعمت رهبری بی‌بهره بودیم و از سوی دیگر، میان جهان اسلام و عرب فاصله و اختلاف وجود داشت.





۱۵ خرداد: پس شما هم قبول دارید که رهبری واحد یکی از مهمترین مشکلات عدم دستیابی به پیروزی در سرزمین فلسطین است... استراتژی حماس برای نابودی رژیم صهیونیستی چیست؟

دکتر القدومی: سؤال واقعاً مهمی است. استراتژی حماس برای نابودی رژیم صهیونیستی مبتنی بر عوامل متعددی است که در رأس آنها این باور و اعتقاد قرار دارد که آزادسازی فلسطین تنها به دست خود فلسطینی‌ها رقم نخواهد خورد. این مسئله ناشی از یک سری عوامل منطقی است که یکی از آنها عدم موجودیت کشور فلسطین است؛ بدین معنی که یک کشور توسط کشور دیگر مورد تجاوز قرار نگرفته است یا به عبارت دیگر دو کشور با هم در حالت جنگ نیستند. یک رژیم اشغالگری در داخل فلسطین وجود دارد که می‌گوید قرار نیست من از اینجا بروم، بلکه می‌خواهم اینجا بمانم. تاریخ منم. این مسئله کاملاً فرق می‌کند. مثلاً انگلیس که سرزمین فلسطین را اشغال کرده بود، قرار بود به کشور خودش برگردد، یا فرانسه و ایتالیا قرار بود از منطقه شامات و شمال آفریقا و دیگر مناطق به کشورهای خود بازگردند. لذا باید کل امت اسلامی و عربی را بسیج کرد. باید از ظرفیت کل امت استفاده کرد و به صورت «گاز انبری» با اشغالگری رژیم صهیونیستی در فلسطین مقابله و آن را از این سرزمین بیرون کنیم. همان طوری که گفتم اینجا جنگ میان دو کشور نیست، بلکه اشغالگران در داخل سرزمین تحت اشغال خود باقی مانده‌اند. لذا باید آزاداندیشان جهان عرب، اسلام و سراسر دنیا را بسیج کرد. این بخش اول استراتژی حماس است که فلسطین با وحدت و یکپارچگی داخل و خارج آزاد خواهد شد.

نکته دوم در این استراتژی این است که باید ساختار مقاومتی در داخل فلسطین بنیان گذاشت که نوک پیکان و خط مقدم ارتش امت و ارتش اسلام برای آزادسازی کامل فلسطین باشد و در عین حال، حمایت جامعه بین‌المللی از حقانیت ملت فلسطین را جلب کند. اگر جنبش حماس و ملت فلسطین و دیگر گروه‌های مقاومت با الگوهای عملی مانند شهادت، حمایت‌های سیاسی و اجتماعی در راه تحقق آرمان خود تلاش نکنند، نمی‌توان حمایت جامعه بین‌المللی را جلب کرد؛ چرا که آن وقت می‌گویند خود فلسطینی‌ها هیچ کاری نمی‌کنند. در نتیجه، تقویت جبهه داخلی فلسطین از لحاظ نظامی، سیاسی و اجتماعی مقدمه‌ای است برای اتخاذ برنامه مقاومتی کامل. مقصود از «رأس حربه» این است که جبهه داخلی نقش اصلی را در این سناریو ایفا کند؛ مانند یک بازی فوتبال که بازی‌ساز اصلی در آن خود فلسطینی‌ها باشند، اما گل و ضربه نهایی را

امت بزند.

۱۵ خرداد: لطفاً یک نمونه از این استراتژی که حماس آن را در داخل فلسطین عملی کرده است برای ما تشریح کنید. مثلاً ما گروه‌هایی داریم در عرصه مقاومت در داخل فلسطین. حماس تا چه حد توانسته است این گروه‌ها را با خودش همراه کند؟

دکتر القدومی: جنبش حماس از اواسط دهه ۷۰ به عنوان یک جنبش اصلاح و تغییر در جامعه فلسطینی ظهور کرد. این همان بنیه اولیه بود که من خدمت شما عرض کردم و پس از آن در صدد جذب ملت فلسطین به سمت جنبش آزادی خواهی ملت فلسطین برآمد. حماس هدف آزادسازی را که به خاطر انحراف از مسیر، از اذهان پاک شده بود، مقصود و هدف غایی قرار داد و این هدف را احیا کرد و الگوی تربیتی از طرف خود ارائه داد.

۱۵ خرداد: نگاه کنید استراتژی این بود، اما الان چند درصد به آن رسیده‌اید؟ الان ما مهمترین گروه فلسطینی را داریم که فتح است. شما پس از چند سال مذاکره با آنها به توافق نرسیدید. آیا با جنبش جهاد اسلامی به وحدت دست پیدا کرده‌اید؟

دکتر القدومی: انسجام داخلی بر پایه تداخل و همپوشانی جنبش‌ها نیست، بلکه باید بر اساس اصلاح مسیر به سمت آزادی فلسطین پایه گذاری شود. ما و جنبش جهاد از سطح هماهنگی و همکاری واقعاً خوبی برخوردار هستیم و این همکاری‌ها هم در عرصه نظامی و هم در زمینه سیاسی برقرار است و در عین حال، یک سری اختلافات ساده و جزئی نیز وجود دارد. نزدیک به ۸ گروه کوچک و بزرگ فلسطینی وجود دارد که از انسجام خوبی با ما برخوردار هستند و حتی برخی جنبش‌های فلسطینی عضو سازمان آزادی بخش فلسطین وجود دارند که پس از دستاوردهای جنبش اسلامی در داخل اراضی فلسطینی، به این فکر افتادند که رویه این جنبش می‌تواند برنامه خوبی برای فعالیت یکپارچه باشد و از همین رو، مشکلاتی را برای یاسر عرفات و سازمان آزادی بخش فلسطین به وجود آوردند و با توافقنامه اسلو و مذاکرات سازش مخالفت کردند و روند کنونی سازش را هم قبول ندارند. آنها در عین حال، عضو ساف هستند. ما درباره یک برنامه مقاومتی جامع صحبت می‌کنیم. خدمات اجتماعی، مؤسسات زیربنایی در کرانه باختری و باریکه غزه دولتی نیستند. نزدیک به ۷۰ الی ۸۰ درصد از آنها در دست بخش خصوصی هستند. آنهایی که این بخش‌ها را اداره می‌کنند همین جنبش اسلامی و برادران شما در جنبش حماس هستند. آنها در بخش‌های پزشکی، کشاورزی و آموزش و پرورش حضور دارند. چه کسی این کارها را انجام می‌دهد؟ تشکیلات خودگردان و اموال غربی آنها را اداره





نمی‌کنند. چه کسی مسئول حمایت از قدس است؟ جنبش اسلامی است. مؤسساتی که در اراضی اشغالی سال ۱۹۴۸ حضور و فعالیت دارند، وابسته به همین جنبش اسلامی هستند. این همان راز موفقیت جنبش حماس است که توانسته است از محدوده حزبی خارج شده و به یک جریان مردمی تبدیل شود. در زمان انتفاضه نخست فلسطین در سال ۱۹۸۷ جوانانی که بازداشت می‌شدند، بیشتر به خاطر عضویت‌شان در جنبش حماس بازداشت می‌شدند و این در حالی بود که اصلاً آنها عضو حماس نبودند. در سال ۱۹۹۶ میلادی ۲۰۰۰ نفر از رهبران ردیف اول حماس بازداشت شدند، اما در همان روز دوم، بیانیه دادند و دست به عملیات نظامی زدند. جنبش حماس مسیر طولانی را پشت سر گذاشته است؛ چرا من قبل از اینکه مجموعه داخلی جنبش حماس را مورد بررسی قرار دهم، به تشکیلات خارجی پرداختم؟ دلیلش این است که مجموعه داخلی هر چقدر هم بزرگتر و قویتر باشد، نمی‌تواند هدف آزادسازی فلسطین را بدون همراهی محیط پیرامونی محقق سازد و به کمک طرف‌های عربی و اسلامی حامی مسئله فلسطین نیاز دارد. ما در جنگ‌های غیر نظامی که با رژیم صهیونیستی داشتیم، بزرگترین دستاوردها را کسب کرده‌ایم. البته همه این‌ها لطف خداوند بوده است و ما به حول و قوه الهی در این راه کوتاهی نخواهیم کرد. اما آیا ما به خواسته کامل مان دست یافته‌ایم؟ مطمئناً نه. ما می‌خواهیم به دستاوردهای نظامی، اجتماعی و سیاسی بیشتری دست پیدا کنیم تا به هدف آزادسازی فلسطین جامه عمل ببوشانیم. اما تا وقتی که در محیط پیرامونی اعم از جهان عرب، جهان اسلام و جامعه بین‌المللی تغییری ایجاد نشود، خیلی سخت است که بخواهیم به تحقق آزادسازی فلسطین امیدوار باشیم.

۱۵ خرد/د: شما فرمودید در مرحله اول، انسجام اسلامی، انسجام در داخل و وحدت و همراهی همگان با هم، مهم است. شما یک جنگی داشتید به نام جنگ سال ۲۰۰۸ یا همان جنگ ۲۲ روزه؛ در این جنگ، فقط غزه بود و حماس و حتی کرانه باختری یا دولت خودگردان با شما همراهی نکرد؛ یعنی عدم همراهی فلسطینی‌های کرانه باختری. در خارج از فلسطین، حماس حتی نتوانست همراهی کشورهای عربی را هم داشته باشد و حتی مصر محاصره را شدیدتر کرد تا به حماس در غزه کمک نرسد. حماس تنهای تنها مقابل صهیونیست‌ها ۲۲ روز مقاومت کرد و پیروز شد؛ البته این پیروزی در سایه کمک‌های جبهه مقاومت بود. کشورهای عربی و اسلامی و حتی مردم در داخل به آن کمک نکردند. ما به یک چیزی اعتقاد داریم. حماس به عنوان یک گروه مقاوم، یک گروه اسلامی، هدف و استراتژی اولش نابودی رژیم صهیونیستی است و تا وقتی که چنین استراتژی‌ای



دارد، باید هزینه‌اش را بپردازد. هزینه‌اش چیست؟ حتی مخالفینی از داخل فلسطین و مخالفینی از کشورهای عربی و حتی مصر در زمان مبارک و خیلی از کشورهای عربی دیگر، به شما کمک نکردند. من هنوز مشخصاً متوجه نشدم که استراتژی حماس چیست؟ ما در وهله اول، وقتی می‌گوییم که یک گروه اسلامی شکل گرفته است، می‌گوییم که اسراییل باید از بین برود. برای رسیدن به این هدف، باید انسجام و یک وحدت اسلامی در داخل و خارج را ایجاد بکنیم. حماس چطور توانسته است به این وحدت دست پیدا کند؟ هنوز گروه‌هایی در داخل فلسطین هستند که مخالف حماس اند! الان فتح چرا نتوانسته است با شما توافق کند؟ مردم کرانه باختری چرا هنوز با حماس همراه نیستند؟ و چرا حماس حتی در داخل غزه از تأیید کامل برخوردار نیست و ما شاهد ظهور جنبش ترمرد در داخل غزه هستیم؟

دکتر القدومی: عده‌ای در سالگرد مرحوم یاسر عرفات اعلام کردند که به خیابان‌ها می‌آیند و علیه حماس شورش می‌کنند...

ه/ا خرداد: منظور من این نیست که اگر چنین جنبشی در داخل فلسطین وجود داشته باشد، نشانه ضعف است، بلکه نقطه قوت است؛ چرا که اجازه می‌دهید مخالفان حرف خود را بزنند.

دکتر القدومی: ما از جنبش‌های ملی صحبت می‌کنیم و نه از حرکت‌های مشکوک که سعی در براندازی نظام حکومتی دارند که هدف آزادسازی فلسطین را دنبال نمی‌کنند. این اسمش مداخله‌جویی طرف‌های خارجی است. اما وجود جنبش فتح و جهاد و دیگر جنبش‌های ملی، مسئله‌ای است که باید به دیده احترام به آنها نگریست و ما همین مسئله را در فلسطین شاهد هستیم. اما جنبش‌هایی که بعد خارجی دارند و در صدد تخریب هستند، چه از داخل باشند و چه از خارج ستون پنجم هستند.

ه/ا خرداد: منظور شما این است که مخالفت‌هایی که داخل غزه وجود دارد، مخالفت‌هایی است که با تحریک خارجی صورت می‌گیرد؟

دکتر القدومی: شما گفتید جنبش ترمرد!

ه/ا خرداد: یعنی جنبش ترمرد با تحریک طرف‌های خارجی شکل گرفته است؟

دکتر القدومی: اصلاً چنین جنبشی در غزه موجودیت ندارد و چند نفر معلوم‌الحال از طریق اینترنت بیانیه دادند که ۱۱ نوامبر به خیابان‌های غزه می‌ریزند و حکومت حماس را ساقط می‌کنند، اما چنین اتفاقی نیفتاد و این نشان داد که این گروه اصلاً موجودیتی در غزه ندارد. آن چند نفر هم عناصر فاسد هستند و ملی‌گرا نیستند.



۱۵ خرداد: الان یکی، دو نمونه برای ما مثال بزنید که حماس برای تقریب جریان های فکری و اعتقادی و گروه های مبارز، چه اقداماتی انجام داده است؟

دکتر القدومی: اولاً ما در جنگ ۲۲ روزه تنها نبودیم. در عرصه عملیات های نظامی، ما یک اتاق مشترک عملیاتی داشتیم که تمامی تشکل های نظامی فلسطینی در آن عضویت داشتند و از جمله آنها می توان به تشکل های نظامی جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین، جبهه خلق برای آزادی فلسطین، جنبش فتح (گردان های الاقصی) و جهاد اسلامی اشاره کرد. به نظر من تشکل های نظامی در داخل نوار غزه با هماهنگی کامل با هم عمل می کردند...

۱۵ خرداد: آیا در حال حاضر هم این ارتباطات وجود دارد؟

دکتر القدومی: بله؛ در عرصه عملیات های نظامی؛ ما در این زمینه شاهد اختلافات خیلی کمی هستیم.

۱۵ خرداد: یعنی الان در غزه این هماهنگی وجود دارد؟

دکتر القدومی: نمی خواهیم فقط در باره غزه صحبت کنیم. به صورت کلی می گویم و نمی خواهم وارد جزئیات شوم.

۱۵ خرداد: آیا در حال حاضر شاخه نظامی فتح با دولت خودگردان اختلاف دارد؟

دکتر القدومی: کمی؛ ولی با ما هماهنگ است؛ به ویژه در غزه. ما یک اتاق عملیات مشترک داریم و به ویژه در مواقع جنگ، تمامی طرف ها حاضر می شوند و دست به فعالیت های مشترک می زنند.

حالا اینکه امکانات حماس بیشتر است، این یک مسئله دیگری است. وقتی حماس در سال ۲۰۰۶ به قدرت رسید از این مسئله برای تقویت قوای نظامی خود استفاده کرد و نه مانند تشکیلات خودگردان که پس از تصاحب قدرت در سال ۱۹۹۳ بعد نظامی خود را تضعیف کرد. تا وقتی که دستاورد و قدرت نظامی نداشته باشید نمی توانی هیچ دستاوردی در عرصه سیاسی و مذاکرات داشته باشید؛ چرا که طرف صهیونیستی احساس فشار نمی کند. شما فکر می کنید رژیم صهیونیستی چرا در سال ۲۰۰۵ از باریکه غزه عقب نشینی کرد؟ ما نه ارتش هسته ای و نه ارتش اتمی داشتیم. در یک کلام می توان گفت که مقاومت هزینه های امنیتی و اقتصادی زیادی را به رژیم صهیونیستی تحمیل می کرد. ما می خواستیم همین نظریه را در کرانه باختری پیاده کنیم، اما متأسفانه شکاف و دودستگی سیاسی میان ما و جنبش فتح اتفاق افتاد و آنها خواستند که همچنان قدرت را در کرانه باختری در دست داشته باشند و ما هم اینجا در غزه ماندیم.

۱۵ خرداد: فکر می‌کنید اختلاف تان با فتح بر طرف بشود یا نه؟

دکتر القدومی: این هم مسئله مهمی است. در جنگ ۲۲ روزه غزه، اختلاف میان نظام‌های رسمی و ملت‌های عربی کاملاً آشکار بود. نظام‌های دیکتاتوری عربی کاملاً وابسته به قدرت‌های استعماری بودند و این وضعیت حاکم طی ۴۰ سال گذشته بود. اما درباره ملت‌ها وضعیت فرق می‌کند. آنها به ما کمک مالی و لجستیکی می‌کردند و روند رسیدن کاروان‌های سلاح به غزه را تسهیل می‌بخشیدند. سلاح از کجا به ما می‌رسید؟ از طریق همین ملت‌های عربی و اسلامی به دست ما می‌رسید. چه طرفی این روند را تسهیل می‌بخشید؟ همین ملت‌های منطقه. ما در قلب جهان عرب و اسلام واقع شده‌ایم. ما تنها نبودیم. پیروزی ما در جنگ غزه پس از لطف خداوند متعال و رشادت‌ها و فداکاری‌های شهدا در داخل، در سایه همین کمک ملت‌های اسلامی حاصل شد. ایران سهم زیادی در این مسئله داشت و موشک‌های زیادی در اختیار ما قرار داد و این مسئله تازه‌ای نیست. لذا حماس در جنگ ۲۲ روزه تنها نبود و پیروزی آن پیروزی امت اسلامی بود. این پیروزی، تنها پیروزی جنبش حماس نبود و اگر چنین ادعایی داشته باشیم، ظلم و ستم کرده‌ایم و این پیروزی را کوچک جلوه داده‌ایم.

اکنون می‌خواهم درباره مسئله اختلاف با جنبش فتح صحبت کنم. قبل از تقویت جبهه داخلی، جهان عرب و اسلام مهم هستند. نظام‌هایی که قبل از تحولات بهار عربی در جهان عرب روی کار بودند، نظام‌های دیکتاتوری و مستبدی بودند که از یک جریان فاسد در فلسطین حمایت می‌کردند. من نمی‌خواهم نقش تاریخی جنبش فتح را کوچک بشمارم. این جنبش سابقه زیادی در عرصه مبارزات ملت فلسطین دارد، اما در داخل این جنبش حوادثی روی داد که باعث شد دیگر خبری از فتح یکپارچه نباشد. امروز دیگر روند تصمیم‌گیری در جنبش فتح مانند گذشته نیست. آنها تحت فشارهای برخی طرف‌های منطقه‌ای هستند که آنها را علیه جریان اسلامی در فلسطین تحریک می‌کنند و می‌خواهند آنها را به مسیر دیگری بکشانند.

اما درباره مثالی که فرمودید ذکر کنم. مثال اول همان مثالی بود که درباره جنگ ۲۲ روزه و نشست تشکل‌های نظامی گروه‌های مقاومت در اتاق عملیات جنگ در غزه عرض کردم. مثال دیگر به حوادث سال ۲۰۰۷ مربوط می‌شود که دولت وحدت ملی تحت رهبری محمود عباس و اسماعیل هنیه شکل گرفت. هنیه در جریان نشست ریاض پشت سر محمود عباس نشست بود، اما این ناشی از زرنگی عباس نبود. طرف پیروز انتخابات ما بودیم و نه جنبش فتح. اما این ما بودیم که از جنبش فتح خواستیم در دولت





وحدت ملی مشارکت کند. ولی در داخل جنبش فتح یک جریان فاسد وجود داشت که تحت فشار مداخله جویی های برخی طرف ها در منطقه قرار گرفت و در نتیجه توافقنامه ریاض شکست خورد. با وجود این، ما امروز بیش از هر زمان دیگری آمادگی توافق با فتح را داریم و هدف از این کار منت گذاشتن بر آنها نیست. هر کس می گوید که حماس برنامه های حزبی و خارجی دارد، مدارک و دلایلی را بر سر میز گفت و گوها ارائه دهد. بگویند که می خواهیم با هم به تفاهم برسیم. بگویند جنبش حماس بیاید بنشیند سر میز گفت و گو تا به تفاهم دست پیدا کنیم. نه اینکه بگویند می خواهیم انتخابات برگزار کنیم. انتخابات چیست؟ انتخابات باید بخشی از این توافق باشد. ما توافقنامه مکتوب ۵ صفحه ای شامل مسائل ملی، امنیتی، اجتماعی، سیاسی و آشتی اجتماعی و انتخابات داریم. حال چرا باید فقط بر روی مسئله انتخابات تأکید داشته باشیم؟ این حرف بیهوده است. از نظر ما و جنبش جهاد این مسئله اصلاً تمام شده است و به لطف خدا در بسیاری از مسائل با هم اتفاق نظر داریم. من از همین جا اعلام می کنم که جنبش حماس و جنبش جهاد هماهنگی ها و همکاری های خیلی خوبی در تمامی زمینه ها، به ویژه در سطح نظامی و سیاسی در داخل دارند. اما درباره تفکرات ملی گرایانه دیگر؛ همان طوری که قبلاً هم گفتیم، فلسطین یک ظرف و محیطی برای همه گروه هاست و خوشبختانه از آنجایی که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «اختلاف امت من رحمت است»، نظریات و دیدگاه های متفاوتی هم وجود دارد. وطن فلسطین همانند ظرفی است که هم روغن و هم آب در آن باشد. آیا شما شنیده اید که آب و روغن با هم مخلوط شوند و اگر هم این ظرف نباشد نه آبی می ماند و نه روغنی. ما در داخل این محیط و در داخل این فلسطین بزرگ و مقدس و عزیز باید بر سر این مسئله با هم به توافق و تفاهم برسیم که چطور در کنار هم زندگی کنیم. وقتی ما از آشتی ملی صحبت می کنیم نمی خواهیم بگوییم که یک طرفی جبهه خود را رها کند و در جبهه ای دیگر قرار بگیرد، بلکه ما مشترکات زیادی داریم که خیلی بزرگتر از حماس و فتح هستند.

۱۵ خرداد: اگر شما جنس نان یکی باشد با هم به وحدت می رسید. حالا شما می فرمایید که مادر غزه هیچ مشکلی نداریم. بالاخره حماس یک هژمونی در غزه دارد. درست است؟ در غزه حاکمیت دارد و بدین وسیله توانسته است جهاد و فتح و تمامی طرف ها را با خود همراه کند. در کرانه باختری، شما یا باید با جنبش فتح و تشکیلات خودگردان به یک نکته مشترک برسید و یا باید مقابل هم قرار بگیرید. اگر به وحدت برسید، یعنی آب و روغن نیست، هر دو آب هستید. اگر به وحدت نرسید، مقابل هم قرار می گیرید. سؤال من این

است که اگر یک زمانی نتوانستید به وحدت برسید، مردم به چه سمتی می‌روند؟
دکتر القدومی: تعریف من از وحدت این نیست که آب، روغن شود یا روغن تبدیل به آب شود. این وحدت نیست.

۱۵ خرداد: من یک تعریفی از وحدت دارم. حماس یک دیدگاهی دارد و فتح یک دیدگاه دیگر. یا حماس درست می‌گوید یا فتح. آن چیزی که در غزه اتفاق افتاده است، چیست؟ حماس اکنون در غزه حاکمیت دارد و جهاد و فتح با حماس همراه هستند. یا باید شما بگویید که ما حکومت بلامنازع هستیم یا آنها؟

دکتر القدومی: ما در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ دولت وحدت ملی تشکیل دادیم که هم فتح و هم حماس در آن حضور داشتند.

۱۵ خرداد: بالأخره شما در غزه توانستید یک عده را با خودتان همراه کنید. موافقین و مخالفین زیر پرچم حماس زندگی می‌کنند. در حال حاضر حکومت در غزه دست کیست؟ دست حماس. یک عده دارند با حماس همراهی می‌کنند. این درست است؟

دکتر القدومی: این وضعیت طبیعی نیست، بلکه ناشی از بروز شکاف داخلی است. طرف مقابل، حاضر به مشارکت با ما در دولت نبود و نیست. ما به عنوان طرف حاکم بر غزه از این وضعیت راضی نیستیم. ما نمی‌خواهیم حکومت فقط در دست حماس باشد، بلکه ما می‌خواهیم با هم مشارکت داشته باشیم؛ در حالی که این آنها هستند که با ما در دولت مشارکت نمی‌کنند. آنها با پیشنهاد ما مخالفت کردند، اما این مخالفت‌شان هم سیاسی نبود، بلکه سکوت اختیار کرده‌اند و این ناشی از بروز شکاف داخلی میان ما و آنهاست.

۱۵ خرداد: به نظر می‌رسد چون آنجا ابزار دست شماست، حاکم هستید. اگر آنها اکثریت داشتند طبیعی بود که حاکمیت هم با آنها بود.

دکتر القدومی: نه؛ آنها در راستای تصمیمات مراجع سیاسی خود چنین رفتاری را اتخاذ کرده‌اند؛ یعنی تشکیلات خودگردان دستور داده است که وضعیت به همین شکل بماند.

۱۵ خرداد: پس این را قبول دارید که الان در غزه مخالفت‌هایی وجود دارد؟

دکتر القدومی: این مخالفت‌ها، مخالفت سیاسی است. آنها نمی‌خواهند دولت را به دست گیرند اما حاضر به شرکت در پارلمان نیستند. نوعی شورش مدنی است. ۷۰ هزار کارمند غزه‌ای از تشکیلات خودگردان فلسطین حقوق می‌گیرند، اما در منازل‌شان می‌نشینند و سر کار حاضر نمی‌شوند. خوب، این شورش مدنی است.

درباره کرانه باختری هم باید بگوییم که یک تصمیم واقعاً عجیبی گرفته شده است. همان طوری که قبلاً هم خدمت شما عرض کردم جنبش اسلامی در تمامی بخش‌های





زیربنایی حضور دارد و بیش از ۷۰ درصد امور این حوزه‌ها را در دست دارد. وقتی شکاف داخلی شکل گرفت، تشکیلات خودگردان جنگ خود علیه جنبش اسلامی را آغاز و مؤسسات وابسته به آن را تعطیل کرد. یعنی اگر امروز انتخابات آزاد و سالم در کرانه باختری برگزار کنیم، حماس و مقاومت پیروز خواهند شد و نه محمود عباس؛ البته به این شرط که رهبران و فعالان ما از زندان‌های عباس آزاد شوند و رهبران ملی در این انتخابات حاضر شوند. علاوه بر این، باید این مسئله تضمین شود که رژیم صهیونیستی دست به تجاوز و حمله نخواهد زد یا از طریق همدستی و همکاری امنیتی طرف فلسطینی ما را مورد حمله قرار نخواهد داد. این‌ها یک سری مسائل طبیعی نیستند. ما هم نمی‌خواهیم چنین کاری بکنیم، بلکه می‌خواهیم تشکیلات خودگردان را متقاعد بکنیم. ما حتی در باریکه غزه نیز نمی‌خواهیم قدرت را در انحصار خود داشته باشیم. کرانه باختری و باریکه غزه باید یک منطقه جغرافیایی واحد و مرتبط باشند و حکومت یکپارچه سیاسی داشته باشند که به صورت توافقی تشکیل شود. خوب، الان مشکل چیست؟ مشکل تنها در دولت نیست، بلکه به برنامه سیاسی ملی هم مربوط می‌شود. طرف مقابل به دنبال سازش سیاسی با رژیم صهیونیستی است. خوب، چطور می‌خواهد صلح کند؟ آقای محمود عباس بدون نظر خواهی از اکثریت ملت فلسطین پای میز مذاکره با طرف صهیونیستی می‌نشیند؛ همان اکثریتی که در انتخابات سال ۲۰۰۶ پیروز شد. عباس به پشتوانه کدام مشروعیت بر سر میز مذاکره می‌نشیند؟ البته اگر فرض کنیم مذاکرات منجر به حصول نتیجه خواهد شد.

برنامه حماس در کرانه باختری گفت‌وگو با برادرانمان در تشکیلات خودگردان فلسطین است. آنها نمی‌خواهند پروژه آشتی ملی به نتیجه برسد و ما هم دوست داریم برنامه مقاومت را پیش ببریم. تقریباً از شش یا هفت ماه قبل تاکنون هر هفته عملیات مقاومتی پیشرفته‌ای در داخل کرانه باختری صورت گرفته است؛ اما متأسفانه همکاری‌های امنیتی تشکیلات خودگردان فلسطین و رژیم صهیونیستی باعث می‌شود که مجریان این عملیات‌ها خیلی زود بازداشت شوند. تونلی که میان باریکه غزه و فلسطین اشغالی حفر شده بود و هواپیمای شناسایی که در الخلیل شناسایی شد و عملیات مقاومتی که علیه شهرک نشینان صهیونیست در بلعین لورفت، همگی عملیات‌های مقاومتی پیشرفته‌ای هستند که توسط مقاومت در کرانه باختری صورت گرفت. متأسفانه سازمان‌های اطلاعاتی تشکیلات خودگردان در لو دادن این عملیات‌ها قبل از این که به سرانجام برسند، نقش عمده‌ای دارند.

۱۵ خرداد: شما فکر می کنید نهایتاً با فتح به توافق برسید یا نه؟
دکتر القدومی: می‌رسیم؛ اما ان شاء الله بر اساس مقاومت.

۱۵ خرداد: یعنی می توان حماس و فتح را در فضای مقاومت کنار هم جمع کرد؟

دکتر القدومی: احسنت؛ چطور؟ وقتی که حماس موفق به تقویت مقاومت در داخل کرانه باختری شود؛ مسئله‌ای که تا الان به علت اقدامات صهیونیست‌ها و تشکیلات خودگردان محقق نشده است. پروژه مقاومت در کرانه باختری سابقه درخشان و قوی دارد، اما حماس تاکنون به دلایل یادشده نتوانسته است این مقاومت قوی در این منطقه را احیا کند. بر اساس آنچه شما فرمودید ما دو راه داریم؛ یا باید با آنها آشتی کنیم یا در جبهه مقابل آنها قرار گیریم. اما من می‌گویم یا مقاومت باید پیروز شود یا شکست بخورد. اگر مقاومت در کرانه باختری پیروز شود، فتح به صورت اتوماتیک از میدان خارج خواهد شد، اما اگر مقاومت پیروز نشود، فتح قدرت خواهد گرفت. چرا؟ متأسفانه این ناشی از همکاری‌های امنیتی فتح با رژیم صهیونیستی و استمداد آن از خارج است. یعنی دو عامل مهم وجود دارد؛ مداخله جویبی طرف‌های خارجی و همکاری امنیتی. اگر این دو عامل از بین برود، آشتی ملی محقق می‌شود؛ اما اگر از بین نرود، چاره ما مقاومت است. به عبارت دیگر ما دو راه در پیش داریم؛ یکی اینکه اگر جنبش فتح همکاری‌های امنیتی را متوقف کند و با مداخله جویبی طرف‌های خارجی در امور داخلی فلسطین مقابله کند، امکان تفاهم وجود دارد. اما اگر عکس این مسئله محقق شود، ما راهی جز تقویت مقاومت نداریم. این یک برنامه حتمی است که حتماً محقق خواهد شد؛ چه امروز و چه فردا. ما باید در کرانه باختری هم همانند باریکه غزه علیه رژیم صهیونیستی عملیات مقاومتی اجرا کنیم و از شیوه‌های ابتکاری استفاده نماییم.

۱۵ خرداد: می‌توانید به صورت در صدی بگویید که مردم کرانه باختری تا چه اندازه طرفدار جنبش حماس هستند؟

دکتر القدومی: اکثریت اهالی کرانه باختری حامی مقاومت اسلامی هستند.

۱۵ خرداد: یعنی اگر فردا حماس خواست در کرانه باختری مانند غزه، کاری بکند، مردم همراه می‌شوند؟

دکتر القدومی: ان شاء الله.

۱۵ خرداد: در کل اگر حماس یک حرکتی را اعلام بکند، مردم تا چه حدی همراه هستند؟
چند درصد؟

دکتر القدومی: شما گفتید به عنوان مثال، اما به نظر من این مثال در وضعیت کنونی





منطقی نیست؛ چرا که ما با همکاری‌های امنیتی و خیلی موانع دیگر مواجه هستیم. اما اگر حماس بخواهد از مردم برای پیوستن به مقاومت دعوت کند، اکثریت با این دعوت آن همراه خواهند شد. یعنی اگر حماس تصمیم بگیرد، مردم در همان روزی که حماس مقرر کرده است، در کنار حماس خواهند بود.

۱۵ خرداد: آیا حماس همچنان مذاکره با رژیم صهیونیستی را خط قرمز می‌داند و به هیچ عنوان حاضر به مذاکره نیست؟

دکتر القدومی: به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی، چشم‌پوشی از قدس و نشستن بر سر یک میز با دولت عبری همچنان جزء امور ممنوعه و خطوط قرمز است.

۱۵ خرداد: آیا همچنان نابودی رژیم صهیونیستی جزء اهداف شماست؟

دکتر القدومی: تل الربیع (تل آویو)، الناصره، المثلث، النقب و قدس شرقی و غربی و در کل از دریای مدیترانه تا رود اردن و از ناقوره تا ام رشراش همگی مناطق فلسطینی هستند.

۱۵ خرداد: موقعیت حماس در اراضی ۱۹۴۸ چگونه است؟ آیا از هواداران خود در این

مناطق بر آوردی دارد؟

دکتر القدومی: تقریباً یک میلیون و پانصد هزار شهروند فلسطینی ساکن اراضی اشغالی ۱۹۴۸ در وضعیت امنیتی ویژه‌ای به سر می‌برند. اکثر عملیات‌های شهادت طلبانه که پس از سال ۲۰۰۰ به وقوع پیوست، اکثرآ با کمک برادران ما در اراضی ۴۸ صورت می‌گرفت. ما وضعیت آنها را درک می‌کنیم. آنها نقش و تحرکات واقعاً مهمی دارند و این مسئله چندین بعد دارد. نخست در تعیین هویت فلسطینی و حفظ آن، دوم نهادینه کردن تعلق خاطر به قدس و مسجدالاقصی که حتی در زندان‌ها هم شاهد چنین عملیات‌هایی هستیم. سوم احیای برنامه مقاومتی جامع علیه رژیم صهیونیستی و زورگویی‌های آن.

این همان کاری است که برادران ما در جنبش اسلامی و به ویژه شیخ رائد صلاح - که رژیم صهیونیستی دوباره حکم به تبعید وی از مسجدالاقصی داده است - آن را دنبال می‌کنند.

۱۵ خرداد: آیا شما حرکت‌های شیخ رائد صلاح را در بحث سوریه و امثال آن تأیید می‌کنید؟

دکتر القدومی: من نمی‌خواهم بگویم که نظریات و دیدگاه‌های شیخ رائد صلاح جدای از دیدگاه و موضع جنبش حماس است، اما موضع ما در بحث سوریه مشخص است و ما

دوستان خودمان در ایران و جاهای دیگر را در جریان این موضع‌مان قرار داده‌ایم.
۱۵ خرداد: آیا حماس توصیه‌ای به شیخ رائد صلاح برای دست برداشتن از مواضع خود در قبال سوریه کرده است؟

دکتر القدومی: ما ارتباط منظم و تشکیلاتی با شیخ رائد صلاح نداریم، بلکه بیشتر ارتباط فکری و ایدئولوژیک با وی داریم. اما ما به عنوان فلسطینی و جنبش حماس همواره به همگان توصیه کرده‌ایم که مداخله در امور داخلی کشورهای عربی و اسلامی و دخالت میان طرفین منازعات عربی به نفع مسئله فلسطین نیست. لذا، مسئله فلسطین باید عامل وحدت باشد و نه عامل تفرقه؛ و ما نمی‌خواهیم از یک طرف در مقابل طرف دیگر حمایت کنیم.

۱۵ خرداد: از بحث فلسطین خارج می‌شویم و می‌خواهیم بحث مصر را که جماعت اخوان در آنجا حضور دارد مورد بررسی قرار دهیم. آن چیزی که در مصر اتفاق افتاد، من به‌شخصه انقلاب نمی‌دانم؛ بلکه یک حرکت مردمی شکل گرفت که خیلی صادقانه و خوب بود. مشخصه‌هایش هم این بود که یک حرکت خودجوش مردمی، ضد غربی، ضد استعماری، ضد دیکتاتوری و ضد صهیونیستی بود. ولی این حرکت منجر به این نشد که نظام مبارک سقوط کند، بلکه تنها مبارک سقوط کرد و این انقلاب نبود؛ چرا که معنای انقلاب این است که کاملاً چیزی تغییر کند. یعنی مبارک رفت کنار، ولی آدم‌های مبارک و نظام مبارک کماکان باقی ماندند. وقتی که مرسی روی کار آمد، در واقع اولین مشکلی با این نظام و آدم‌های آن بود. خوب، چون انقلاب به معنای واقعی صورت نگرفته بود، اول باید مرسی با این‌ها طرف می‌شد. دوم باید مردمی را که خواسته‌هایی داشتند، راضی می‌کرد. یکی از رضایت‌های مردم این بود که نظام مبارک برچیده شود و حکومت مردمی (اعم از جریان‌های اسلامی، ضد استکباری و ضد صهیونیستی) تشکیل شود. مرسی نظامی را در دست گرفت که مشکلات عدیده‌ای داشت؛ مشکلات اقتصادی، باز مانده‌های نظام سابق، فشار غرب و امریکا و بحث صهیونیسم. من بر این اعتقادم که اخوان المسلمین دچار یک اشتباه استراتژیک شد؛ وقتی مرسی به حکومت رسید، سراغ مطالبات اصلی مردم نرفت؛ مطالبات اصلی که می‌توانست در بحث سیاست خارجی کمی مردم را آرام کند، در واقع کأن لم یکن کردن پیمان کمپ دیوید بود. من سؤالی از شما کردم که آیا برای شما (حماس) مذاکره با رژیم صهیونیستی همچنان خط قرمز است؟ شما فرمودید: بله. اخوان المسلمین به طریق اولی و به عنوان جایی که شما از آنجا رشد پیدا کرده‌اید، باید در مقابل رژیم صهیونیستی با یک دید سازش‌ناپذیری رفتار می‌کرد. ولی یک اشتباه





استراتژیک مرتکب شد و مردم مصر و بدنه اصلی حامیان مرسی بر اساس همین اشتباه ریزش کردند و موقعیت مرسی در مقابل مخالفین وی که همان بازمانده‌های رژیم سابق، طرفداران احمد شفیق و عده‌ای از سکولارها و امثال آنها بودند، تضعیف شد. وقتی موقعیت مرسی تضعیف شد در واقع آنها جان گرفتند و بلایی بر سر مرسی آوردند که در نهایت توانستند به راحتی وی را از حکومت بردارند و به شکل غیر قانونی خلع و سپس زندانی کنند و هنوز هم که هنوز است به صورت غیر قانونی بر مسند حکومت جلوس کنند. در واقع خواست مردم مصر لغو کمپ دیوید و رد صهیونیسم و ارتباط با اسرائیل بود و برای این هدف نیز مقابل غرب، صهیونیسم و پس مانده‌های مبارک و نظام او هم می‌ایستادند. انتظار مردم از مرسی در جنگ ۸ روزه حمایت همه‌جانبه از حماس بود و نه میانجیگری برای طرفین؛ اما این اتفاق نیفتاد و این مردم مصر را سرخورده کرد. مردم مصر در واقع آن مردمی بودند که از مرسی و دیدگاه‌های اخوان در مواجهه با استکبار و صهیونیسم و استبداد سرخورده شدند. این‌ها در نهایت منجر به این شد که چنین وضعیتی پیدا شود. دکتر القدومی: درباره اینکه تحولات مصر انقلاب بود یا نبود، باید بگوییم که حوادث مذکور در ۲۵ ژانویه در حد تعریف یک انقلاب کامل نبود و من در این نکته با شما متفق‌القول هستم؛ چرا که انقلاب به معنای تغییر ریشه‌ای امور است. انقلاب در معنای علمی‌اش نیز این است که الکترون از مدار خارج شود و با ورود به مدار دیگر منجر به بروز انفجار هسته‌ای شود. انقلاب یعنی اینکه ماهیت یک چیز به چیز دیگر تبدیل می‌شود؛ مثلاً آب به گاز تبدیل می‌شود یا بر عکس گاز به آب تبدیل می‌شود. اما درباره معنای اصطلاحی انقلاب در میان مردم باید بگوییم که آیا انقلاب تمام شد؟ نه؛ هنوز تمام نشده است. آنچه در مصر تاکنون اتفاق افتاده است، ادامه همان انقلاب ۲۵ ژانویه است. مانند تعقیب و گریزها، افت و خیزها. بله؛ یک سری اشتباهات اداری صورت گرفت که نیازمند بررسی درونی است، اما الان زمان مناسبی نیست. در داخل منازعه‌ای که میان اسلام و غیراسلام روی می‌دهد، باید به این مسئله از این منظر نگاه کرد. اما درباره دیدگاه شما مبنی بر لزوم لغو توافقنامه کمپ دیوید باید بگوییم که اگر در جریان آمارگیری‌ها و نظرسنجی‌های روزنامه‌های غربی قرار داشته باشید می‌بینید که نظر مردم مصر در دوره قبل و بعد از انقلاب فرقی نکرده است. آب و نان و البته فلسطین هم جزء اولویت‌های آنهاست، ولی جایگاه آن فرقی نکرده است. لذا از لحاظ علمی، رهبران اخوان و دکتر مرسی اولویت‌ها را مدنظر داشتند، ولی شیوه دیگری را در پیش گرفتند. همان طوری که قبلاً هم گفتیم من قصد اعلام رضایت یا نارضایتی از دولت مصر را ندارم، بلکه حوادثی

را تشریح می‌کنم که اتفاق افتاد. حوادث امروز ادامه همان تحولات است که ملت مصر در ۲۵ ژانویه رقم زد و این حوادث همچنان ادامه خواهد یافت تا وضعیت طبیعی شکل گیرد. مصر هنوز آرامش خود را باز نیافته است. طبعاً هر کس نظری دارد. اگر بخواهیم درباره توافقنامه کمپ دیوید صحبت کنیم، باید بگوییم که دولت مرسی توافقنامه گازی با اسرائیل را لغو کرد و نیروهای ارتش مصر را به سینا اعزام کرد. همه این‌ها به منزله نقض توافقنامه کمپ دیوید بود. فقط همین مانده بود که از لحاظ سیاسی اعلام کند که توافقنامه کمپ دیوید ملغی شده است. آنها فکر می‌کردند که اگر این توافقنامه را به صورت سیاسی ملغی اعلام کنند، با مخالفت‌های بین‌المللی مواجه خواهند شد؛ لذا گفتند که هر چه دل‌مان خواست می‌کنیم و ضمن لغو توافقنامه کمپ دیوید، روابطمان با اسرائیل را قطع می‌کنیم. یک سری مسائلی هم مانند بحث نامه‌نگاری و غیره است که ما نمی‌دانیم تا چه حد صحت دارد و اگر صحت داشته باشد، ما آن را قبول نمی‌کنیم و معتقدیم که یک اشتباه استراتژیک است. اما همان‌طور که خدمت شما عرض کردم اشتباهات کوچک و موردی را می‌توان با در نظر گرفتن عملکرد برجسته نادیده گرفت. باید این نکته را مدنظر داشته باشیم که دولت مرسی بیش از یک سال و نیم در عرصه قدرت حضور نداشت. در خود جمهوری اسلامی ایران، در یک سال نخست پس از پیروزی انقلاب، رهبران برجسته‌ای در جنبش اسلامی ترور شدند و جالب اینکه افرادی این ترورها را اجرا می‌کردند که داعیه انقلابی داشتند، ولی در واقع این چنین نبودند. واقعیت این است که پاکسازی جبهه داخلی زمان زیادی می‌طلبد. در مصر از زمان ملک فاروق همیشه این اقلیت بودند که تعیین تکلیف می‌کردند و گروه خاصی در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشتند که نماینده واقعی ملت مصر نبودند. من نمی‌خواهم زیاد وارد جزئیات مسائل مصر شوم؛ چرا که شاید نیاز به تشریح و تفصیل زیادی داشته باشد، اما به صورت مختصر عرض می‌کنم و تا جایی که ما امت اسلام باید به آن توجه داشته باشیم، می‌دانم که یک جنگ همه‌جانبه علیه اسلام و نه اسلام سیاسی راه افتاده است؛ چرا که من اصطلاح اسلام سیاسی را قبول ندارم و آن را وارداتی می‌دانم. این جنگ از طرف غرب علیه اسلام میانه‌رو آغاز شده است و در رأس این طرف‌های مهاجم و متجاوز، امریکا و رژیم صهیونیستی قرار دارند و متأسفانه عناصر و مزدوران صهیونیستی در داخل جهان عرب نیز در این جنگ دست دارند و به آنها کمک می‌کنند. امروزه من واقعاً از شنیدن اصطلاحاتی مانند بازسازی محور اعتدال و میانه‌روی عربی تعجب می‌کنم و نمی‌دانم این اصطلاح از کجا آمده است. این اصطلاح می‌تواند تبعات و هزینه زیادی





برای ما به دنبال داشته باشد. معنای بازسازی محور اعتدال چیست؟ آیا منظورشان بازسازی محور اعتدال علیه جبهه مقاومت است؟ خوب، شما که خودتان جزء محور مقاومت هستید و خواستار بازسازی محور اعتدال شده‌اید، می‌خواهید جبهه مقاومت را رها کنید و در جبهه صهیونیستی قرار بگیرید. ما باید این مسئله را رها کنیم که مرسی اینجا اشتباه کرد و آنجا اشتباه کرد. این مسئله شیوه و رویکرد خاص خود را در زمینه گفت‌وگوی داخلی در درون مؤسسات اخوان دارد و من هم مثل شما معتقدم که امروز در داخل صفوف جریان اخوان به این مسئله می‌پردازند. زمان لازم است تا وضعیت ایده‌آل و طبیعی محقق شود، اما آنچه روی داد امتحانی از سوی خداوند متعال بود تا جنبش اسلامی به جایگاه خود بازگردد. امروزه جنگی علیه اسلام راه افتاده است و ما مسلمانان در سراسر جهان اسلام باید به این سؤال جواب دهیم که آیا ما طرفدار این اسلام هستیم یا مخالف آن؟ چطور از آن حمایت خواهیم کرد و چطور با آن مخالفت خواهیم کرد؟ این سؤالی است که باید به آن جواب دهیم. باید این مسائل را رها کنیم که چرا فلان اتفاق افتاد. اما واقعاً باید این مسئله را هم مد نظر داشته باشیم که نباید مصر را تنها بگذاریم و شاید بهتر باشد که این سؤال را بدین شکل اصلاح کنم که نباید اسلام میان‌ه‌رو به حال خود رها شود؛ چرا که در معرض یک جنگ واقعی قرار دارد. اما درباره انقلاب مصر، باید بگوییم که انقلاب هنوز تمام نشده است. یکی از ویژگی‌های طبیعی انقلاب، کودتا و انقلاب مستقل و جلب حمایت مردم از انقلاب و تعیین رهبران و غیره همین است که مراحلی دارد که شاید بسیاری از عوام آن را درک نکنند، اما این‌ها مراحل است که بر اساس سنت تدافع طی می‌شود.